



نعمت بزرگی برای امام...

■ خطرات آیت‌الله محمد امامی کاشانی

گفتند، «امام مشغول نمازند، نمازشان که تمام بشود، می‌رویم». چند دقیقه گذشت و رفتیم خدمت امام. من یک گزارشی دادم. گفتم که این نامه است. امام فرمودند که، «خوب بخوانید.» نامه هم دست آقای حاج احمد آقا بود، به من گفتند، «می‌خواهید من بخوانم؟» گفتم، «بخوانید.» آقای حاج احمد آقا شروع کرد نامه را برای امام خواندن. من هم، هیچ چیز نمی‌گفتم. بعد که نامه تمام شد به امام عرض کردم، «ما عقیده‌مان این است که اگر لازم باشد جارو کشی این خیابانها را بکنیم، می‌کنیم. امر شما برای ما مطاع است. ولی بدانید اینها با ما این جوری کردند.» امام خوب یک رأفت خاصی داشتند و یک حالی پیدا کردند از اینکه من مثلاً این جور خدمتشان عرض کردم. آقای حاج احمد آقا به من گفتند، «آقای امامی! امام یک چنین حالتی دارند.» معنایش این بود که یعنی امام ناراحت می‌شوند. من سکوت کردم. بعد امام فرمودند، «من یک چیزی می‌نویسم، می‌دهم احمد بدهد شب در تلویزیون بخواند.» آن شب یک بیانیه خیلی عالی خوانده شد که عبارتش الآن خوب یادم نیست. مضمون آن این بود که هنوز چیزی نگذشته و تاریخ دارد

بر انتخابات و علیه شورای نگهبان می‌نوشتند، البته نوک قلمشان به طرف من بود و اسم می‌بردند. بعد جناب آقای صافی آمدند در شورای نگهبان و همین طور که وارد شدند، گفتند انصافاً که خیلی هتک کردند. صحبت شد که چه کار کنیم. قرار شد که شورای نگهبان یک نامه‌ای به امام بنویسد و در آن نامه درج کند که ما وظایفمان را انجام دادیم و هر چه هم شما امر بفرمایید، ما مطیعیم، شما امامید، شما ولایت بر ما دارید و ما مطیع محضیم، اما آنچه می‌گذرد در شرایط موجود این است. شرایط بسیار حادی بود آن روز، خیلی بحث ناگواری بود برای شورای نگهبان که این نامه را نوشتند. دوازده نفر هم امضا کردند و نامه هم چندرکن داشت. یعنی سه موضوع در نامه بود. یکی اینکه اعضای شورای نگهبان فرمانبردار شما نیستند و ما به نظرات خودمان هیچ کاری نداریم. هر چه شما نظر بدهید، همان را صلاح کشور و صلاح نظام می‌دانیم.

دوم اینکه ما تاکنون راجع به انتخابات این کارها را کرده‌ایم، به صورت اشاره و سوم اینکه در روزنامه‌ها این طور برای ما می‌نویسند. حالا امر شما مطاع است و هر چه شما بفرمایید، فقط مطیع هستیم. فقط می‌خواستیم درد دل کرده باشیم خدمت شما. نامه نوشته شد و دوازده نفر اعضای شورای نگهبان امضا کردند. من را مأمور کردند که نامه را بزم خدمت امام اعلی‌الله مقامه. نامه را برداشتم، خوب شورای نگهبان تا بحثهایش را بکند و نامه‌اش را بنویسد، شد ظهر. نزدیک ظهر بود. من حرکت کردم آدم جماران. درست اذان ظهر بود. چند دقیقه از اذان ظهر گذشته بود. خوب باحالی که امام داشتند که نمی‌شد آدم همین طوری برسد خدمت ایشان، آن هم یک ربع بعد از ظهر. نشدنی بود. ولی وقتی من آمدم به آقابانی که در دفتر امام تشریف داشتند گفتم که با امام کار دارم و نامه دارم، بلافاصله رفتند و من دیدم دو سه دقیقه نگذشت که آقای حاج احمد آقا تشریف آوردند و به من گفتند که، «مطلب چیست؟» گفتم، «این نامه را بفرمایید به امام بدهید.» خدا رحمت کند ایشان را. پرسیدند، «من اجازه دارم بخوانم؟» گفتم، «بله، شما که محرم اسرارید بخوانید.» ایشان نامه را باز کردند و خواندند. بعد

مرحوم آقای حاج احمد آقا بعد از انقلاب در تمام مراحل که ما مشاهده می‌کردیم، در خدمت امام رضوان الله علیه بود و بنده می‌توانم یک تعبیری اینجا داشته باشم و آن اینکه آقای حاج احمد آقا برای امام اعلی‌الله مقامه، نعمت بزرگی بود. نعمتی بود که بدون او امام با مشکلات روبرو می‌شدند و کسی که برای بنیانگذار جمهوری اسلامی نعمت بالایی باشد، معلوم است که برای انقلاب نیز نعمتی بزرگ بوده است. یعنی از قبل از پیروزی انقلاب تماسهایی که می‌خواستیم با امام (رض) بگیریم، در فرانسه، رابط، حاج احمد آقا بود. ایشان عین مطالب را می‌گرفت، به امام منتقل می‌کرد و عین آنچه که امام فرموده بودند، بازگو می‌کرد. یعنی شخصی بود امین نسبت به انقلاب. رکن انقلاب بود و امین انقلاب بود و امین امام بود. پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، یک بیانی دارند که می‌فرمایند، «برای هر امتی امینی است.» و درباره ابورافع می‌فرمایند که، «امین من است.» آن استعداد و آن درایت و آن عقل خاص و بینش گسترده‌ای که حاج احمد آقا داشت، یکی همین بود که مطالب را جمع می‌کرد. برجستگیهای خاصی را که ایشان داشت، می‌توانم این طور شماره کنم.

اول اینکه از ذکاوت و هوش بالایی برخوردار بود. نظرات امام را می‌دانست و با اشاره امام، حرف ایشان را درک می‌کرد و این نعمتی است که آدم آن استعداد و آن درک را داشته باشد که بین مردم و بین امام چیزهایی را که می‌گذرد و بین یاران امام و امام، چیزهایی را که می‌خواهد به وجود بیاید، ایشان درست از این طرف بگیرد و به آن طرف بگوید.

نکته دوم دلسوزی حاج احمد آقا بود. من حاج احمد آقا را برای امام خیلی دلسوز می‌دانستم. خیلی دلسوز بود. یک وقت یادم هست بعضیها در روزنامه علیه من می‌نوشتند، راجع به نظارت

از ذکاوت و هوش بالایی برخوردار بود. نظرات امام را می‌دانست و با اشاره امام، حرف ایشان را درک می‌کرد و این نعمتی است که آدم آن استعداد و آن درک را داشته باشد که بین مردم و بین امام چیزهایی را که می‌گذرد و بین یاران امام و امام، چیزهایی را که می‌خواهد به وجود بیاید، ایشان درست از این طرف بگیرد و به آن طرف بگوید.



تکرار می‌شود. در عصر مشروطه، آن زمانی که مجتهدین در مجلس بودند و نظارت بر مجلس می‌کردند، علیه آنها اقدام کردند. هنوز چیزی نگذشته که شما علیه فقهای شورای نگهبان این حرفها را می‌نویسید. منظور از بیان این خاطره، توصیف دلسوزی حاج احمد آقا نسبت به امام بود. خیلی مواظب بود تا امام اندک ناراحتی پیدا نکنند.

■ برگرفته از گفت‌وگو با واحد خطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

۱۳ بهمن ۷۵، سان فرودگاه مهرآباد.